

اردوغان: در مقابل همه حامیان اسر ائیل

می ایستیم

سرویس خارجی: رئیس‌جمهوری ترکیه با تاکید بر لزوم مقابله با اقدامات حامیان رژیم صهیونیستی، گفت که ترکیه علیه هر کسی است که حامی تل آوایو است.

«رجب طیب اردوغان» گفت این کشور با هر کسی که در رژیم صهیونیستی حمایت کند، شدیداً مخالف می‌کند.اردوغان طی سخنانی در جمع مقامات اردش استانی حزب عدالت و توسعه در آنکارا گفت: بگذازید همه بداند که هر کس با اسرائیل است، ما علیه او هستیم.وی با بیان اینکه علیرغم اقدامات حامیان اسرائیل، ترکیه به حمایت از آرمان فلسطینیان ادامه می‌دهد، افزود: سکوت جامعه جهانی درباره ترورسیم دولتی آشکار اسرائیل علیه فلسطین غیرقابل قبول است.رئیس‌جمهوری ترکیه پیشتر هم در واکنش به خشونت و جنایت‌های غیرانسانی رژیم صهیونیستی علیه تظاهر کنندگان در مرز غزه گفته بود روح «ادولف هیتلر» دیکتاتور آلمان نازی در کالبد سیاسیاستمداران صهیونیست حلقه کرده است.این اظهارات اردوغان در پی آن است که رژیم صهیونیستی از هفته گذشته، تخریب بی سابقه منازل فلسطینی‌ها در قدس را آغاز کرده و قمار است را در مرحله اول ۱۰۰ خانه به طور کامل تخریب شود. در این حال مهاجرین محمد نخست وزیر مائزی هم بر مواضع اصولی این کشور در مورد فلسطین تاکید کرد و گفت: «معامله قرن» برخلاف قوانین بین المللی است اما طراحان درصدد مشروع جلوه دادن آن هستند.وی افزود: این طرح قبل از هر چیز، چشمپوشی کامل از روند مموکراتیک است زیرا از زمین‌های فلسطین بدون توجه به خواست و نظر فلسطینیان به اسرائیل واگذار شده است.ما حمایتی محمد گفت: بر این باورم که مساله فلسطین توسط رسانه ها به میزان کافی مطرح نمی شنود و گوی با این رسانه ها در این زمینه توافق است. هیچ موضوعی راجع به اینکه اراضی فلسطینی چگونه به اشغال در آمده در رسانه ها ارائه نمی شود و به همین دلیل اسرائیل برخلاف قوانین بین المللی به اشغال این منطقه ادامه می دهد.

در خبری مرتبط، اعضای پارلمان اردن از دولت این کشور خواستند قانون صریحی برای ممانعت از تملک صهیونیست‌ها بر املاک و اراضی جنوب این کشور بخصوص شهر باستانی "پترا" وضع کنند.نمایندگان اردنی پیش نویس لایحه ای را به کمیته کردشگری و آثار باستانی مبنی بر ممانعت تملک صهیونیستها بر املاک شهر پترا ارجاع دادند.نمایندگان از ارجاع پیش نویس قانونی از سوی دولت به پارلمان مبنی بر اصلاح قانون تملک در منطقه پترا بدون استئنا کردن صهیونیستها در این قانون انتقاد کردند. خبر دیگر اینکه صدها دوچرخه سوار لندنی با طی مسافتی ۶۰ کیلومتری به حمایت صهیونیست‌ها علیه فلسطینیان اعتراض کرده و حمایت خود از فلسطینی‌ها را اعلام کردند. صدها دوچرخه سوار در اعتراض به جنایت‌های رژیم صهیونیستی به فلسطینیان و همچنین به صورت آوری کمک برای فلسطین در خیابان‌های لندن رکاب زدند. این حرکت از سال ۲۰۱۵ هر سال برگزار می‌شود و دوچرخه سواران در حالی که پرچم فلسطین را در دست دارند و رنگ دوچرخه‌های خود را به سدا در می‌آورند مسافت ۶۰ کیلومتری را در خیابان‌های لندن طی می‌کنند.در خبری دیگر،وزیر خارجه رژیم صهیونیستی اعلام کرد که این رژیم به منظور تشویق کشورها برای انتقال سفارتخانه هایشان به قدس اشغالی، در حال تدارک ارائه پیشنهاد کمک مالی ۱۲ میلیون دلاری است. با گذشت بیش از یک سال و دو ماه از اقدام فراقانونی امریکا در انتقال سفارت خود در فلسطین اشغالی به بیت‌المقدس، حالا وزیر خارجه رژیم صهیونیستی از طرح این رژیم برای تشویق دیگر کشورها به پیروی از واشنگتن رونمایی کرده،(اسرائیل کانس) وزیر خارجه رژیم صهیونیستی به کلیشه این رژیم پیشنهاد می‌کند.طبق پیشنهاد کانس، قرار است که کشورهایی که به انتقال سفارت خود از تل آویو به قدس اشغالی تمایل دارند، بسته کمک مالی ۵میلیون ۷۷۰هزار ۷۰۰ (معادل حدود ۲میلیون دلار) ارائه شود.

اپوزیسیون پاکستان: عمران خان از قدرت کناره گیری کند

سرویس خارجی: احزاب اپوزیسیون پاکستان از جمله حزب جمعیت علمای اسلام و مسلم لیگ شانه نواز در هندواری صریح به عمران خان نخست وزیر این کشور باز وی خواستند از قدرت کناره گیری کند.

رهبران احزاب جمعیت علمای اسلام و مسلم لیگ شاخه نواز پاکستان که مخالف نخست وزیر این کشور هستند و از یک سال پیش دولت را به نقبل در انتخابات متهم کرده اند، به دولت عمران خان هشدار دادند چنانچه که از قدرت کنار نروند تظاهرات میلیونی در شهر اسلام آباد برگزار می‌کنند.در همین رابطه،مولانا فضل الرحمان، رئیس حزب جمعیت علمای اسلام طی سخنرانی در جمع هواداران این حزب در شهر کوئته گفت: این دولت عمران خان استعفا نکتند شهر اسلام آباد را مدت اکتبر اشغال شاهد تظاهرات میلیونی مخالفان خواهد بود.وی تصریح کرد: مردم با تورم، گرانی و مالیات های سرسام آور مواجه هستند و دلیلی برای ماندن دولت فعلی نمی بینند.ساتور «مشاهد خانه» نائب رئیس حزب مسلم لیگ شانه نواز نیز اعلام کرد: انتلاف مخالفان سیاسی برای سرنگونی دولت به زودی در اسلام آباد تظاهرات خواهند کرد.

در این حال،«عمران خان»نخست وزیر پاکستان گفت: چیزی بالاتر از قانون در کشور وجود ندارد و همه در برابر قانون به یک چشم دیده می‌شوند.

اطلاعات

صاحب امتیاز: شرکت ارتباطی پارس (مؤسسه اطلاعات)
مسئول: مسعود مسیحودمدعا
مدیر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خدایان مصطفی جنوبی (نفت سابق)
ساختمان اطلاعات - کدپستی ۱۵۴۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری:تخدریره ۲۲ ۲۲۵۸۰
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمایشگرهی‌ها ۱۹۶۲۱ ۲۲۵۸۰
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۱۲-۲۲۵۸۰
نشانی اینترنت: http://www.etellaat.com
پست الکترونیکی: etellaat@etellaat.com
منشور اخلاقی: http://www.etellaat.com/ftp/manshoor.pdf

سال نود و چهارم

سرویس خارجی: عضو شورای مرکزی حزب الله لبنان با اشاره به جنایت‌های رژیم آل خلیفه در بحرین گفت: این رژیم «لکه ننگی» برای همه مسلمانان عرب با و بشريت به شمار می آید.

حجت‌الاسلام والمسلمین نبیل قسوق» ادامه داد: این رژیم با اعلام جوانان بحرینی، لکه ننگی برای همه عرب‌ها، مسلمانان و انسانیت است و راضی است که ابزاری برای ضربه زدن از پشت به فلسطین و در جایگاه دشمن برای امت اسلامی و اتلاف با دشمن صهیونیستی باشد. وی افزود:

ایران به همه جهان ثابت کرده است که رتبه اول را برای مقابله با ظلم و ستم آمریکا دارد. ایران درس پایداری، اقتدار، قدرت و مقابله با آمریکا را یاد می‌دهد . ایران اثبات کرده که تنها نیرو در جهان استست که با پایداری و مواضع شجاعانه و حیثنامه رهبر انقلاب اسلامی ایران دربرابر دشمنان آمریکا ایستاده است.

همزمان دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن درنیابتیهایجنایت‌های رژیم آل خلیفه در محل ملت این کشور بهرژ از جملهاعدام جوان‌تجربه‌پس‌بحرینی در محکوم کرد.انصارالله در این بیانیه، اعلام «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

و رژیم صهیونیستی از دولت بحرین نبشود، «امنامه» جرات ارتکاب جنایت‌های در حق مردم خواستار

سید عمار حکیم: حمایت‌های ایران از عراق در روزهای دشوار را هرگز فراموش نمی‌کنیم

سرویس خارجی: سید عمار حکیم، رهبر «جریان حکمت ملی» عراق در سخنانی اظهار داشت: هرگز کمک‌ها و حمایت‌های ایران از دولت و ملت عراق در روزهای دشوار و سخت را فراموش نخواهیم کرد.

عمار حکیم در سخنانی گفت: جمهوری اسلامی ایران در سخت‌ترین و دشوارترین شرایط در کنار دولت و ملت عراق ایستاد و ما این موضع ایران را هرگز از یاد نمی‌بریم و نادیده نمی‌گیریم. وی افزود: جمهوری اسلامی ایران مانند دیگر کشورها، تابعی در عراق و منطقه دارد و ما هیچ‌یک باید منافع خود با جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها را در چارچوب منافع ملی عراق دنبال کنیم.

این شخصیت برجسته عراقی در ادامه به تحریم‌های خصمانه ایران علیه کشورمان نیز اشاره کرد و اظهار داشت: جنگ اقتصادی که تنها با جمهوری اسلامی ایران بلکه با چین و دیگر کشورها به راه افتاده است، هر چند این جنگ در جمع هواداران این حزب در شهر کوئته گفت: این دولت عمران خان استعفا نکتند شهر اسلام آباد را مدت اکتبر اشغال شاهد تظاهرات میلیونی مخالفان خواهد بود.وی تصریح کرد: مردم با تورم، گرانی و مالیات های سرسام آور مواجه هستند و دلیلی برای ماندن دولت فعلی نمی بینند.ساتور «مشاهد خانه» نائب رئیس حزب مسلم لیگ شانه نواز نیز اعلام کرد: انتلاف مخالفان سیاسی برای سرنگونی دولت به زودی در اسلام آباد تظاهرات خواهند کرد.

در این حال،«عمران خان»نخست وزیر پاکستان گفت: چیزی بالاتر از قانون در کشور وجود ندارد و همه در برابر قانون به یک چشم دیده می‌شوند.

آخرین سفیر آمریکا در سوریه: مخالفان اسد روی کمک واشگتن حساب کنند

سرویس خارجی: آخرین سفیر آمریکا در سوریه به مخالفان سوریه توصیه‌کردانتظار نداشته باشند آمریکا برای آنجا کاری کند و به خاطر سوریه خطر جنگ جهانی سوم را به جان بخرد.

رابرت فورد گفت: من دایم که بسبب ار از سوریه‌های مخالف بشار اسد انتظار دارم برای توقف اقدامات دولت سوریه ارتش آمریکا وارد مداخله شود اما آمریکا هرگز برای توقف بمباران مناطق حضور مخالفان در داخل سوریه، مداخله نخواهد کرد.

فورد گفت: واشنگتن و مسکو حرم‌هایسوریه را تقسیم کرده‌اند، روس‌ها کنترل تمامی حرم‌های غرب رود فرات و آمریکایی‌ها کنترل حرم‌های شرق فرات را در دست دارند.او به همین دلیل اگر نیروی

هوایی آمریکا به پرواز بر فراز ادلب فکر کند احتمال خیلی زیاد درگیری میان جنگنده‌های روسیه و سوریه رخ خواهد داد و واقعیت این است که هیچ کس در آمریکا آماده پذیرش خطر جنگ جهانی سسوم به خاطر سوریه نیست.

آوارگان سوری در اردوگاه الریکان نمی‌کنند و هدف از آن فقط ممانعت از نفوذ ایران در آنجاست.

مفاته و ارتباط واشگتن و نیروهای حمله‌رومی گسترده‌ای را به پایگاه‌های شبه‌نظامیان در حومه شمال غربی

دولت طرابلس تهدید به هدف قرار دادن پایگاه‌های امارات در لیبی کرد

سرویس خارجی: سخنگوی عملیات «برکان الغضب» وابسته به دولت وفای ملی لیبی تهدید کرد که پایگاه‌های امارات در لیبی از جمله پایگاه «الخویره» هدف قرار خواهد داد.

«مصطفی المعجی» سخنگوی عملیات «برکان الغضب» وابسته به دولت وفای ملی لیبی در طرابلس گفت: پایگاه‌های نظامی امارات در لیبی از جمله پایگاه «الخویره» که در عملیات و حملات شبه نظامیان «حفر» علیه «طرابلس» مشارکت می‌کنند، به هدفی مشروع برای نیروهای دولتی تبدیل شده‌اند. المعجی در مصاحبه با وبگاه الخلیج آنلاین، افزود: پس از پایان نبرد با «خلیفه حفتر»، کسانی که توانفاهمه ایجاد پایگاه اماراتی در کشورمان را امضا کرده‌اند، بازخواست خواهند شد.وی تصریح کرد: روابط لیبی با امارات هرگز به دوره قبل باز نخواهد گشت.

سودان

منابع بین‌رسانای از کشته شدن هشت معترض سودانی از جمله چهار دانشجو به ضرب گلوله نیروهای امنیتی وابسته به شورای نظامی این کشور در تظاهرات شهر «الایض» واقع در استان «کردفان شمالی» خبر دادند.

بلومبرگ: ترکیه از بیم تحریم احتمالی آمریکا قطعات «اف ۱۶» را انبار می‌کند

سرویس خارجی: پایگاه خبری بلومبرگ در گزارشی اعلام کرد: ترکیه از بیم تحریم‌های احتمالی واشنگتن علیه آنکارا در حال انبار کردن قطعات جنگنده های اف-۱۶ است.بلومبرگ به نقل از دو مقام ترکیه ای که نامشان را فاش نکردند، گفت: ترکیه در حال انبار کردن قطعات جنگندههای اف-۱۶ و دیگر تجهیزات نظامی با هدف آماده ساختن خود برای مواجهه با تحریم‌های احتمالی آمریکا علیه این کشور به خاطر خرید سامانه دفاع موشکی اس-۲۰۰ است.بلومبرگ این خبر را در حالی منتشر کرد که این دو مقام به جزئیات بیشتر درباره این قطعات و تجهیزات از نوع و تعداد آنها و مدت زمانی که ترکیه با استفاده از آنها می‌تواند به تأمین ملوژامتش برپرداز اشاره نکردند.

اطلاعات

صاحب امتیاز: شرکت ارتباطی پارس (مؤسسه اطلاعات)
مسئول: مسعود مسیحودمدعا
مدیر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خدایان مصطفی جنوبی (نفت سابق)
ساختمان اطلاعات - کدپستی ۱۵۴۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری:تخدریره ۲۲ ۲۲۵۸۰
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمایشگرهی‌ها ۱۹۶۲۱ ۲۲۵۸۰
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۱۲-۲۲۵۸۰
نشانی اینترنت: http://www.etellaat.com
پست الکترونیکی: etellaat@etellaat.com
منشور اخلاقی: http://www.etellaat.com/ftp/manshoor.pdf

سال نود و چهارم

سرویس خارجی: عضو شورای مرکزی حزب الله لبنان با اشاره به جنایت‌های رژیم آل خلیفه در بحرین گفت: این رژیم «لکه ننگی» برای همه مسلمانان عرب با و بشريت به شمار می آید.

حجت‌الاسلام والمسلمین نبیل قسوق» ادامه داد: این رژیم با اعلام جوانان بحرینی، لکه ننگی برای همه عرب‌ها، مسلمانان و انسانیت است و راضی است که ابزاری برای ضربه زدن از پشت به فلسطین و در جایگاه دشمن برای امت اسلامی و اتلاف با دشمن صهیونیستی باشد. وی افزود:

ایران به همه جهان ثابت کرده است که رتبه اول را برای مقابله با ظلم و ستم آمریکا دارد. ایران درس پایداری، اقتدار، قدرت و مقابله با آمریکا را یاد می‌دهد . ایران اثبات کرده که تنها نیرو در جهان استست که با پایداری و مواضع شجاعانه و حیثنامه رهبر انقلاب اسلامی ایران دربرابر دشمنان آمریکا ایستاده است.

همزمان دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن درنیابتیهایجنایت‌های رژیم آل خلیفه در محل ملت این کشور بهرژ از جملهاعدام جوان‌تجربه‌پس‌بحرینی در محکوم کرد.انصارالله در این بیانیه، اعلام «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

و رژیم صهیونیستی از دولت بحرین نبشود، «امنامه» جرات ارتکاب جنایت‌های در حق مردم خواستار

و رژیم صهیونیستی از دولت بحرین نبشود، «امنامه» جرات ارتکاب جنایت‌های در حق مردم خواستار

و رژیم صهیونیستی از دولت بحرین نبشود، «امنامه» جرات ارتکاب جنایت‌های در حق مردم خواستار

و رژیم صهیونیستی از دولت بحرین نبشود، «امنامه» جرات ارتکاب جنایت‌های در حق مردم خواستار

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

نفتی از زمان شکست داعش در اواخر ۲۰۱۷ است.»سعد محمد، «امنامه» جرات ارتکاب جنایت‌های در حق مردم خواستار

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

معنی نیست که عراق بی طرف و بی‌پروا از گرد بمباند، بلکه عراق باید بر اساس آنچه که متافع ملی و وجدان انسانی اجابت می‌کند، وارد عمل شود.در تحولات امنیتی نیز، برای اولین بار از زمان شکست داعش در عراق، این گروه تروریستی به میادین نفتی در استان «صلاح الدین» حمله کرد.»سعد محمد، «احمد الملالی» و «علی العراب» دو جوان معترض بحرینی را به‌دست و بر همبستگی خود با ملت

<div></div>	<div>ظهر شرعی</div>
<div></div>	
<div>غروب آفتاب</div>	
<div>اندا مغرب</div>	
<div>نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز صلا)</div>	
<div>اندا صبح (فردا)</div>	
<div>طلوع آفتاب (فردا)</div>	

شبه‌این کشور توسط رژیم آل خلیفه است.
در بیانیه ای، این رژیم را «فرعونتی» و «طاغوتی» توصیف کرد.

متعال محسوب می‌شود و شهادت این دو جوان مظلوم بحرینی نشانه‌ای آشکار بر خونریزی‌بودن رژیم «فرعونتی» و «طاغوتی» رژیم آل خلیفه است.
شورای علمای حزب افروز: رژیم آل خلیفه همچنان سیاست ترورهای میدانی و تشکیک لشنه‌های پنهان تروریستی برای تقلیل اقلیتون را ادامه می‌دهد.لازم به ذکر است: بحرین از روز شنبه و به دنبال اعلام دولت متحد بین سیاسی به نام‌های "احمد الملالی" و "علی العراب" صحنه درگیری میان پلیس و معترضان است.
اعدام این دو جوان فعال سیاسی با وجود آن صورت گرفت که بسیاری از سازمان‌های حقوق بشری از دولت «امنامه» خواسته بودند که حکم آنها را تعلیق کند.
در همین راستا سازمان غفو بین الملل پیشتر با ابراز نگرانی از اجرای قریب الوقوع اعدام دو فعال سیاسی بحرینی، از شه این کشور خواسته بود که فورا اجرای این حکم را متوقف کند.

«اگس کالامار» گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز چنین پیش‌بسا صدور بیانیه‌ای از رژیم آل خلیفه خواست تا فورا حکم اعدام این دو فعال سیاسی را لغو کرده و به اجرای قوانین بین‌المللی پایبند باشد اما دولت بحرین با بی‌توجهی به تمامی این درخواست‌ها، آنها را محکوم کرد.

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

دولت نیجر به فعالیت «جنبش شیخ زکراکی» را ممنوع کرد

زکراکی اخیراً به هیچ وجه خوب نیست و ایشان پیش از این نیز یک چشم خود را از دست داده و قادر به تحرک نیست.وی گفت:طبق اطلاعات حاصله،احتمال‌زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه ماده ای به ایشان تزریق شده باشد که به تدریج موجب مرگ این شیخ شود.خود مقامات نیجر به پی‌ررسی وضعیت وشناسایی ایشان را نمی‌پذیرند و همین موضوع نیز بر نگرانی‌ها افزوده است.به گفته وی اطلاعات ناموفقی تا این گروه اعتراضات روزهای اخیر آنها و درخواست‌های آزادی شیخ زکراکی بوده است.جنبش اسلامی نیجر به متعلق به شیعیان این کشور است که در روزهای اخیر اعتراضاتی را در خصوص تادام بازداشت غرقانونی شیخ زکراکی انجام داده است.دفتر سفیر زکراکی در واکنش به این اقدام دادگاه فدرال لویجا اعلام کرد: نقشه اعمال ممنوعیت برای این جنبش از سال ۲۰۱۵ بعد نظر دولت بوده و ما از این اقدام تمام‌تجرب‌کردیم.در چنین شرایطی طرفداران رهبر جنبش اسلامی نیجر به رابر سفارت این کشور در لندن تجمع کردند.طرفدار شیخ زکراکی در این تجمع تظاهراتی در حمایت از ایشان سر دادند و خواهان آزادی شیخ زکراکی شدند.رهبر جنبش اسلامی نیجر به مدت هایل به صورت قزاقونی در بازداشت به سر می برد و شرایط جسمانی وی رو به وخامت است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

در این حال «هینم ابوسعید» مسئول کمیته بین‌المللی حقوق بشر در خاورمیانه گفت متأسفانه وضعیت شیخ بوکوچرام در نیجر به است.

<div></div>	<div>ظهر شرعی</div>
<div></div>	
<div>غروب آفتاب</div>	
<div>اندا مغرب</div>	
<div>نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز صلا)</div>	
<div>اندا صبح (فردا)</div>	
<div>طلوع آفتاب (فردا)</div>	

شبه‌این کشور توسط رژیم آل خلیفه است.
در بیانیه ای، این رژیم را «فرعونتی» و «طاغوتی» توصیف کرد.

متعال محسوب می‌شود و شهادت این دو جوان مظلوم بحرینی نشانه‌ای آشکار بر خونریزی‌بودن رژیم «فرعونتی» و «طاغوتی» رژیم آل خلیفه است.
شورای علمای حزب افروز: رژیم آل خلیفه همچنان سیاست ترورهای میدانی و تشکیک لشنه‌های پنهان تروریستی برای تقلیل اقلیتون را ادامه می‌دهد.لازم به ذکر است: بحرین از روز شنبه و به دنبال اعلام دولت متحد بین سیاسی به نام‌های "احمد الملالی" و "علی العراب" صحنه درگیری میان پلیس و معترضان است.
اعدام این دو جوان فعال سیاسی با وجود آن صورت گرفت که بسیاری از سازمان‌های حقوق بشری از دولت «امنامه» خواسته بودند که حکم آنها را تعلیق کند.
در همین راستا سازمان غفو بین الملل پیشتر با ابراز نگرانی از اجرای قریب الوقوع اعدام دو فعال سیاسی بحرینی، از شه این کشور خواسته بود که فورا اجرای این حکم را متوقف کند.

«اگس کالامار» گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز چنین پیش‌بسا صدور بیانیه‌ای از رژیم آل خلیفه خواست تا فورا حکم اعدام این دو فعال سیاسی را لغو کرده و به اجرای قوانین بین‌المللی پایبند باشد اما دولت بحرین با بی‌توجهی به تمامی این درخواست‌ها، آنها را محکوم کرد.

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند

در بیانیه شورای علمای بحرین آمده است: به قتل رساندن انسان‌های بی‌گناه جنایت بزرگی در نزد خداوند



طنز، ابزار ارتباطات اجتماعی

دکتر باقر ساروخانی



۵۰۲

ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات

سه‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۳۴۲



همراه با نگاهی مختصر به زندگی مرتضی احمدی

ترانه‌ای برای بنای تاریخی شمس‌العماره

موسسه تحقیقاتی



● محمدرضا حیدرزاده

نگاهی به رمان «مرگ کوچک»، نوشته محمدحسن علوان

سفر صوفیانه در مسیر محبت خدا

او از شهرهای متعدد گذر و با انسان‌های بسیاری برخورد می‌کند، و حوادث متخیلانه و جنگ‌های فرساینده و احساسات آشفته‌ای را در این مسیر از سر می‌گذراند.

در رمان «مرگ کوچک» که شامل شرحیات یازده سفر «ابن عربی» است می‌خوانیم:

این کوخی است با سقفی گنبدین، کوچک و متواضع. وقتی به قصد خوابیدن در آن دراز می‌کشم، از فرط کوچکی اش ناگزیرم مثل یک کرم ابریشم خفته در پیله مجاله شوم و آنگاه که در آن می‌ایستم، از غلظت دود سیاهی شیخ وار می‌رقصد و سقف را در تیرگی خود می‌پوشاند احساس خفگی می‌کنم.

وقتی از آن خارج می‌شوم، پنداری تمامی آسمان به مانند نهالی نم‌دین که بر گرده اسب نشسته یک تکه زمین را در خود می‌پوشاند. به گونه‌ای که حس می‌کنم اگر به طرفش گام بردارم، با آن برخورد می‌کنم و در آن محو خواهیم شد.

بلندای قلّه کوهی که کوخ در جوارش نشسته، چنان است که بر دامنه اش همه چیز بس کوچک و خرد و خالی از حرکت جلوه می‌کند.

به سان مردگانی که نه جلایی در جان دارند و نه تکانی در تن.

و جب به وجب دیوارهای این کوخ در اثر هوازدگی و گذشت روزگار خورده، ساییده، پوسیده و به دندان موریا نه ها جویده شده است. بادهای سرد زمستانی از هر سو چون ولگردهای عبوس و مست در آن سر می‌کنند، غضبناک زوزه می‌کشند و سوز سرمایشان را به هر گوشه از آن می‌رسانند.

باران‌های پاییز نیز سر آن دارند تا موز و نیزه دار از هر طرف به آن راه یابند. ارمغان شب‌های بهار هم برای این کوخ چیزی نیست جز حشرات گزنده و خزنده زهرداری که در آن رسوخ می‌کنند.

گاهی پیش می‌آید که در کوخ را باز می‌گذارم تا پاره ابری سرگشته وارد آن شود. گاهی پیش می‌آید که باد چنان غضبناک بر سر و رویش سیلی می‌زند که یکی دو تخته از دیوارهایش می‌کند. بعد از آنکه خشم باد فرو نشست و از سیلی زدن هایش دست کشید، تمام روز به دنبال آن تخته‌های کنده شده می‌گردم. این چنین بود حال و روز این کوخ.

همان اول باری که در آن گام نهادم و چیز دیگری غیر از اسباب و اثاث خردم بر آن نیفزودم، یک تشک زمخت پر از پشم ندافی نشده که حتی کنج کوخ را هم اشغال نمی‌کند، یک تشک آب برای وضو گرفتن با یک شانه که در آن افتاده، یک پیه سوز، چند بسته کاغذ، لایقه، دوات و مرکبی که معمولا در زمستان‌ها از پیداد سرما خشک می‌شود. همه این‌ها را تنگ هم روی تنها طاقچه نشسته بر سینه دیوار چیده ام....

همراه بدر حبشی با سینه‌ای که کوهی از غم بر آن سنگینی می‌کرد و سخت می‌فشردش، در خیابان‌های «مرسیه» چون سرگشتگان قدم بر می‌داشتم و نمی‌دانستم به کدام سمت می‌روم و دنبال چه می‌گردم.

بدر سعی کرد یک مقدار حالم را جا بیاورد. برای همین در مورد تمام چیزهایی که می‌دید، از من سؤال می‌کرد و من هم هر آنچه را که به یاد می‌آوردم، برایش شرح می‌دادم.

رفتم تا سری به به خانه فاطمه بانو بنت مثنی بزیم. متوجه شدم منزل بغلی به خاطر اینکه بزرگترش کنند، خانه او را بدان ضمیمه کرده‌اند. اندکی در برابر آستانه اش نشستیم، شاید روح پاک و مطهر فاطمه مرا از این سرگشتگی برهاند و پرندۀ آرامش و آسوده‌بالی را به باغ قلبم باز گرداند و بار دیگر در آن آشیانش دهد.

نسیم خنکی بر چهره ام وزیدن گرفت. چشمانم را بستم. دیگر نتوانستم منظره پیش رویم را ببینم. در این حالت ماندم و غرق در گریه‌ای گرانقدر و دوست‌داشتنی شدم و بدر هم که نمی‌دانست چه باید بکند، فقط پا به پایم گریست.

متوجه شدم در پیشگاه آن خانه، به پهلوی دراز کشیده‌ام و نفسم به شماره افتاده و چنان کودکی می‌گیرم و می‌نالم. عمامه را روی صورتم کشیدم و چشمانم را بستم. پنداری خواهان گریز از این جهان بودم. بدر پاشنه سرم را روی بازویش نهاد. بر دایش را رویم کشید و من زیر آن به خواب رفتم. در خواب دیدم که عرش خداوندی بر فراز شعله‌های آتش قرار گرفته و همینطور که با حالت خیره و چشمان از حدقه بیرون جسته به آن نگاه می‌کردم، به ناگاه پرندۀ ای بس زیبا در برابر دیدگانم قرار گرفت که هرگز در زیبایی و چشم‌نوازی نظیرش را ندیده بودم.

این پرندۀ دمش از بدنش خیلی بلندتر بود. به قدری کبودین فام بود که پنداری یاقوتی است درخشان که می‌پرد. با چشمانم آن پرندۀ را که دور عرش پرواز کتان بود، تعقیب می‌کردم تا اینکه در جوارم به زمین نشست. وقتی به پرندۀ نزدیک شدم، او خطاب به من گفت: به مراکش بازگرد. آنجا مردی را خواهی یافت که با تو به مکه سفر خواهد کرد....

رمان «مرگ کوچک»، نوشته «محمدحسن علوان» - با ترجمه سید حمیدرضا مهاجرانی، از سوی انتشارات روزنه به بازار کتاب آمده است. این رمان که در سال ۲۰۱۶ برنده جایزه معروف «بوکر عربی» شده است، به بیان داستان تخیلی زندگی «محیی‌الدین عربی» از زمان ولادت در اندلس در نیمه سده ششم هجری تا وفات او در دمشق، اختصاص دارد.

ابو عبدالله محیی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الحاتمی، معروف به «شیخ اکبر»، اندیشمند، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام است. وی که در مشرق «ابن عربی» خوانده می‌شود، در ۲۷ رمضان ۵۶۰ هجری قمری در شهر «مرسیه»، در جنوب شرقی اندلس چشم به جهان گشود.

ابن عربی از دودمان عربی کهنی بوده و سلسله نسب وی به حاتم طایی می‌رسیده است، چنان‌که خود «الطائی الحاتمی» را به دنبال نام خویش می‌آورد. پدرش از مردان برجسته و سرشناس «مرسیه» به شمار می‌آمده و فیلسوف مشهور «ابن رشد» از دوستان نزدیک پدرش بوده که از او درخواست دیدار با «ابن عربی» را کرده بود.

زندگی و منش محیی‌الدین ابن عربی، از شگفتی‌های روزگار است. برخی معتقدند که در تاریخ عرفانی اسلامی، کسی در گستردگی اطلاعات، فراوانی استادان و تعدد نوشته‌ها به پای وی نمی‌رسد.

وی بر اثر تلاش و تکاپوی فراوان، توانست از محضر استادان سرشناس زمان خود بهره‌برد و از آنان اجازه نقل حدیث بگیرد که شمارشان به هفتاد استاد می‌رسد. او توانست نظام فکری جداگانه و ویژه‌ای ایجاد کند که هنوز هم محور بینش‌های عرفانی در جهان اسلام است و برخی منابع، تعداد نوشته‌های وی را ۸۴۸ کتاب و رساله دانسته‌اند.

رمان «مرگ کوچک»، زندگی‌سرشار از سفر «ابن عربی» را از اندلس در غرب تا آذربایجان در شرق و نیز گذار او را به مغرب و مصر و شام و حجاز و عراق و ترکیه به تصویر می‌کشد. او در این سفرها همراه با تجربه صوفیانه عمیق خود که درون روح ملتهب اوست، زندگی می‌کند؛ تا رسالت خود را زیر سایه حکومت‌هایی فرضی به انجام برساند.



با دکتر دینانی در جهان مولانا

کیمیای عشق

کریم فیضی



ناله حقانی

انسانها چون منافع مادی خودشان را در نظر می‌گیرند، از خیر دورند و چون از خیر دورند، ناله‌شان سر نیست. انسانها چون خودخواهی دارند، از سر بی‌بهره‌اند ولی اگر خودخواهی نداشتند، صاحب سر می‌شدند.

یکی از حکما گفته است: به نظر می‌آید انسانها خودخواه هستند اما خودخواه نیستند بلکه غیر را در قالب خود می‌خواهند؛ به عنوان مثال، ثروتمندترین فرد جهان را در نظر می‌گیرد و می‌خواهد به او برسد و او بشود. تمام اولین‌های عالم توسط انسان در نظر گرفته می‌شود و می‌خواهد او را به جای خودش بگذارد. من اولین‌های جهان امروز را نمی‌شناسم تا نام ببرم.

اسامی زیادی را می‌توان به عنوان اولین‌های هنر و ثروت و قدرت نام برد. مثلاً آقای استیو جابز اولین فرد عرصه تکنولوژی ارتباطی بود که چند سال پیش از دنیا رفت. آقای بیل گیتس را هم می‌توان نام برد که ظاهراً ثروتمندترین فرد جهان به شمار می‌آید.

فارغ از این اسامی، خودخواهی انسان اقتضا می‌کند که برترین فرد را در نظر بگیرد و آن را بخواند؛ یعنی غیر را در جای خود گذاشتن و آن غیر را خواستن. اگر انسان از غیر صرف‌نظر کند و خود باشد، به نظر من بلاشکال است.

انسان اگر غیر را به جای خود نگذارد، خود خواهد شد و در مقام جستجو خواهد آمد. کسی که به غیر توجه ندارد، خالی است. خالی، همچون «نی» است و می‌تواند نوای حقیقی را در خود طنین‌افکن کند.

کار خودخواهان عالم از این جهت مذموم است که غیری را به جای خود می‌گذارند و خود را از غیر خود خالی نمی‌کنند در حالی که اگر چنین کنند، این برایشان خوب است.

این سخن جناب‌عالی بی‌اشکال نیست، چون از خود خالی شدن نه به‌طور مطلق ممکن است و نه می‌توان خالی ماند. چون محل بحث ماسر و ناله است، اجازه بدهید از این موضوع عبور کنیم و بپردازیم به این موضوع که فرمودید: سر، حق تبارک و تعالی است.

به عقیده من این یک قاعده از قواعد فلسفی است که غیر خداوند سر نیست. هستی سرّی ندارد، جز خداوند. پس «سر من» در سخن مولانا یعنی جنبه حقانی من؛ آنجا که انسان با حق ارتباط پیدا می‌کند. این سرّ از ناله انسان دور نیست و انسان ناله حقانی سر می‌دهد. علت سردادن این ناله هم وجود نفحه الهی در انسان است. انسان در مقام خلّو از غیر حق به این سرّ دست یافته است. این آن چیزی است که مولانا در مقام بیان آن است.

مصراع دوم را چگونه تحلیل می‌کنید که می‌گوید: لیک چشم و گوش را آن نور نیست.

یعنی با حس نمی‌توان این موضوع را فهمید، برخلاف نظر تجربی‌مسلمانان امروز که فکر می‌کنند بین حق و باطل ایستاده‌اند و آنچه که می‌بینند حق است! اینها فکر می‌کنند همه چیز را باید تلسکوپ و میکروسکوپ دید. چشم و گوش جزو حواس است و حواس دایره‌اش محدود است. آنچه می‌شنویم، نقل است و آنچه می‌بینیم، چیزی جز امور تجربی نیست. به همین جهت، گوش و چشم نمی‌تواند سرّ حق را دریابد، چون نور لازم را برای این کار در اختیار ندارد.

به عبارت دیگر، از سخن مولانا چنین برمی‌آید که سرّ از سخن نور است و برای درک سرّ، نیازمند نوریم.

این نور، نور عقل است. تنها این نور قادر به شنیدن و دیدن سرّ حق است و سخن شما را با این عبارت تصدیق می‌کنم که سرّ در نور ظاهر می‌شود. من نوری جز عقل نمی‌شناسم. خود عقل هم از جنس سرّ است و سرّ فقط در عقل ظاهر می‌شود و به زبان عقل بیان می‌شود.

ادامه دارد





دلوشته‌های آهان آهان‌دار

محبوب صالح علا

۸۲

پرنده‌ای که نوشتی پرواز نمی‌کند!

محبوب! درباره تو می‌نویسم؛ خودکار در دستم به گلی سرخ بدل می‌شود. در قدرت کسی مثل من نیست که لباس آرامش را با دلفریبی بپوشد و دکمه‌های یاد تو را یکی یکی باز کند و برهنه پای در بیابان گام نهد. در توان مثل من نیست، جز اینکه دوست بدارم. هر وقت که اسم تو را می‌نویسم، کاغذها غافلگیر می‌شوند و آب دریا در دفترم موج می‌اندازد. مرغان سفید بر فراز دفترم به پرواز درمی‌آیند. هر وقت که درباره شما می‌نویسم آتش در مداد پاک کنم شعله‌ور می‌شود و در بساط نوشتم بارانی سیل آسا می‌ریزد. شکوفه‌های بهاری در سبد کاغذهای پاره می‌شکند. در میان آن‌ها شاپرک‌های رنگی به پرواز درمی‌آیند. وقتی نوشته‌هایم را پاره‌پاره می‌کنم، تکه پاره‌ها چون شکسته‌های آینه‌اند. مثل اینکه ماه بر بساط نوشتن من شکسته است. عزیز دلم مرا بیاموز، بیاموز که چگونه درباره تو بنویسم، یا نه؛ مرا بیاموز که چگونه تو را ننویسم. تکلیف مرا روشن کن.



محبوب! شما آفریده بلورید، نگاهتان برق می‌زند. از قلب من مراقبت کنید.

بیا کنار من بنشین. نمی‌گذارم حوصله‌ات سر برود. برای آواز می‌خوانم. برایت صدای خروس را تقلید می‌کنم. صدای انواع باران‌ها را درمی‌آورم. باران که مثل سیل می‌ریزد، صدای نسیم؛ نسیم شمالی. صدای کبوتران هنگامی که دانه برمی‌چینند، بغ‌بغو می‌کنم. یاد تو دشتی برفی است.

من هر چه را نمی‌شناسم بو می‌کنم. همه چیزها بوی تو را می‌دهند. چیزی شبیه عطر گل‌های سرخ مقصر کاشان. من زیر همه حرف‌هایی را که با شما می‌زنم خط تأکید می‌کنم.

من کلمات شما را نوشیده‌ام، واژه‌های ترش شما را دوست‌تر دارم. سینه من پر از سروهای شماست. یکسره می‌چرخم و دم به دم شعله‌ورم. من واژه‌هایم را شیر می‌دهم؛ کلمات را خودم بزرگ می‌کنم. آن‌ها را در آغوش می‌گیرم و برای‌شان لالایی می‌خوانم. آه تو همانی که من می‌پندارم؟...

بی‌شتاب و خاموش، در گردن‌د لشر دقیقه‌ها و ثانیه‌ها. همیشه می‌گیرم آنگاه که دوری و می‌خندم حتی در خواب آنگاه که صدای گام‌هایت می‌پیچد. می‌دانم که برمی‌گردد سپیده‌دمی دیگر و صدای تو همچون ریزش آبشار بلند طنین خواهد افکند.

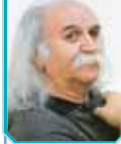
روزی که در کنار جاده غمگانه یکدیگر را دیدیم، مرا ارمغانی نبود جز آه.

محبوب! تو پیش پنجره ایستاده بودی و من دم حوض. تو پرده را کنار کشیدی، آفتاب چشم‌هایت را می‌زد. بنویسم باد گیسویت را رها می‌کنی. باد باید چه می‌کنی؟

پنجره‌ها را باز بگذار شاید آسمان سپیده‌دم به سراغت آمد. لبخند‌هایت یکی انار ترک خورده، یکی زخم کاری. دست‌چین که شد دیگر کار از کار گذشته است.

محبوب! پرنده‌ای که نوشتی پرواز نمی‌کند، بوی باران می‌دهد. این قدر به ماه نگاه نکن. رنگ و بوی ماه می‌گیری. آخر ماه می‌شوی.

هزار بار مرا خوش‌تر آنکه ماری دراز و پیچان با چشمانی رخشان چون نیلوفر آبی بنگرد، تا دید محبوبم با فروغ مهتاب‌گونش. مار اگر بگزد به یقین طبیعی خواهند یافت تا شفایم دهد. اما کدام طبیب از نگاه او شفایم می‌دهد؟



حسن فرازمند

واکاوای سرگذشت واقعی رادیو در ایران - ۱۲

سلطان پاورقی نویسی در رادیو ایران



در شماره قبل، شما را با «حسینقلی مستعان»، یکی از نخستین نویسندگان رادیو ایران، به طور مختصر آشنا کردیم. البته درباره این رادمد رادیویی ایران و این نخبه عرصه رسانه، گفتنی‌های زیادی همیشه ناگفته می‌ماند و اینجایی مناسب نیست که به برخی ویژگی‌های این نویسنده چیره دست، اشاراتی داشته باشیم.

محقق به نام حسین پورشریف، در مقاله و گزارشی که در یک سایت حوزه رسانه منعکس شده، از حسینقلی مستعان به عنوان «سلطان پاورقی‌نویسی ایران» یاد کرده است و یادآور شده که «پاورقی‌نویسی» تقریباً از سال ۱۳۰۰ شمسی در مطبوعات کشورمان رواج یافت. این جریان ادبی از همان آغاز در دو مسیر رشد پیدا کرد: داستان‌های تاریخی و داستان‌های اجتماعی. پاورقی‌ها در روزنامه‌ها و نشریات روز آن زمان منتشر می‌شد و سپس به صورت کتاب درمی‌آمد.

او اشاره کرده که: در روزگاری که از رادیو، تلویزیون و رسانه‌های گروهی دیگر خبری نبود، بخشی از زندگی و اوقات فراغت مردم را همین داستان‌ها به خود اختصاص می‌دادند. از این سال به بعد، پاورقی‌نویسان زیادی در روزنامه‌ها و مجلات به کار پرداختند که بعضی از آنها به صورت پاورقی‌نویسان حرفه‌ای درآمدند و آثاری نوشتند که درخور بررسی است.

پاورقی، نوع خاصی از زمان است؛ به این معنا که ابزاری برای وفادار و پایبند کردن خواننده است. شما قصه‌ای را تعریف می‌کنید و سر بزنگاه، شرح ماجرا را متوقف می‌کنید تا خواننده برای دانستن ادامه آن، شماره بعدی نشریه را هم بخرد و بخواند و برای این که احساس غبن نکند، گاهی هم در همان شماره طرح و حل می‌شود.

بنابراین هر شماره پاورقی در عین این که کل داستان را به پیش می‌برد، آخرین انتریک (تحریک) شماره قبل را حل می‌کند. یک مسئله مطرح می‌کند و آن را هم حل می‌کند و بعد یک مسئله به وجود می‌آورد و حل آن را به شماره بعد موکول می‌کند؛ این یعنی پاورقی.

ما سابقه گفتاری این نوع نقل داستان را در ایران داریم که دو تا از آنها سخت معروف است. یکی هزارویک‌شب و دیگری امیراسلام. هزارویک‌شب در اصل یک قصه هندی است که بعدها از ایران عبور کرده و به منطقه عربی‌زبان رفته و از آنجا دوباره به ایران برگشته است؛ ولی ایرانی‌ها روی آن بسیار اثر گذاشته‌اند.

حال صرف‌نظر از ریشه و اساس قصه،

هزارویک‌شب یک پاورقی است. یک داستان کلی وجود دارد، در مورد خلیفه‌ای که زنان خود را در فردای شب زفاف می‌کشته و یک زن به نام شهرزاد که می‌خواهد از چنگ این سرنوشت محتوم و ناخوابستانی نجات پیدا کند و زنده بماند، هر شب داستانی می‌گوید و در حساس‌ترین نقطه آن، از گفتن بازمی‌ایستد و ادامه آن را به فردا شب موکول می‌کند و شب بعد، بقیه داستان قبلی را می‌گوید و به پایان می‌رساند و بعد داستانی تازه شروع می‌کند و آن را نیز در نیمه رها می‌کند و بقیه را به فردا شب وامی‌گذارد؛ یک پاورقی شفاهی کامل.

تحصیلات مستعان

«حسینقلی مستعان»، فرزند غلامحسین، تحصیلات خود را از چهارسالگی در مکتب‌خانه شروع کرد و از همان زمان به تشویق پدرش به تحصیل زبان فرانسه و عربی نیز پرداخت. او را در شش‌سالگی برای گذران تحصیلات ابتدایی به مدرسه «اسلام» گذاشتند.

«آنها می‌خواستند مرا در کلاس اول بپذیرند؛ اما قبول نکردم. به مدرسه شرف مظفری رفتم و امتحان دادم و در کلاس چهارم مشغول تحصیل شدم. کلاس پنجم را در تعطیلات تابستان خواندم و کلاس ششم را به پایان رساندم. نخستین سالی بود که وزارت فرهنگ آن زمان، گواهینامه رسمی می‌داد.

وقتی خواستم به دوره متوسطه بروم و در دارالفنون درس بخوانم، پدرم چون خیلی تعصب مذهبی داشت، مانع ادامه تحصیل شد؛ زیرا فکر می‌کرد اگر در دارالفنون درس بخوانم، دهری و بی‌دین خواهم شد.»

پدر مستعان می‌خواست فرزندش به خواندن زبان فرانسه و علوم معقول و منقول بپردازد؛ ولی او اصرار داشت با اسلوب جدید به تحصیل خود ادامه دهد. مادرش موافق نظر فرزند بود و از این رو، برای برآوردن احتیاجات تحصیل او پول، لباس و لوازم زندگی فراهم ساخت.

«طی چند سال [تحمیل] صدمات بی‌پایان خود را به پایان [دوره تحصیلی] متوسطه رساندم و ناگهان پدرم که از این امر ناراضی بود، یک روز که به خانه آمدم، در اوج عصبانیت در را به رویم بست و گفت حق نداری به خانه بیایی.»

پس از این ماجرا، زندگی مستقلانه و پر از رنج و مشقت مستعان شروع شد. از تهران رفت و مجبور شد چهار - پنج سال زندگی ماجراجویانه‌ای را با تمام مشکلات بگذراند. «این زندگی برایم نیروبخش و آموزنده بود. کارهایی پیشه کردم که شرافت‌آمیز بود. آتش‌اندازی قطار کردم. پیش خدمتی کردم و حتی روضه خواندم. وقتی در هفده - هجده‌سالگی به کار پرداختم، یک مرد کوبیده و دنیا دیده بودم.»

آغاز فعالیت روزنامه‌نگاری

مستعان از هر فرصتی برای یادگیری استفاده می‌کرد و در رشته‌های ادبیات و فلسفه به مطالعه می‌پرداخت. او پس از پنج سال کار و سرگردانی به خانه بازگشت؛ در حالی که به بیماری مالاریا مبتلا شده بود. او طی مسافرت‌هایش در روزنامه‌نویسی هم تجربیاتی کسب کرده بود. پس از بهبودی، درصدد برآمد کار روزنامه‌نویسی را آغاز کند.

ابتدا از روزنامه‌های «نسیم شمال»، «رعد» و «اتحاد» و اندکی بعد در روزنامه «ایران» مشغول به کار شد (از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد). از آن پس، تمام مراحل روزنامه‌نگاری را در روزنامه «ایران» طی کرد و همه کار انجام داد: صندوق‌داری، حساب‌داری، خبرنگاری، نویسندگی، معاونت سردبیری و سردبیری. در اینجا علاوه بر نوشتن مقالات گوناگون، آثار نویسندگان بزرگ جهان، همچون «ویکتور هوگو» را نیز ترجمه می‌کرد و داستان‌هایی بی‌امضا و پاورقی‌هایی می‌نوشت. خود او می‌گوید که افزون بر این‌ها، «عکاسی و مصاحبه با رجال را انجام می‌دادم. من اولین خبرنگار عکاس مطبوعات در ایران بودم و اولین خبرنگاری بودم که برای تهیه‌ی گزارش‌های بزرگ به نقاط مختلف اعزام شدم.»

سردبیری‌های مستعان

در روزنامه‌ها

مستعان در کار روزنامه‌نگاری به سرعت پلکان ترقی را طی کرد و در سال ۱۳۱۰ خورشیدی به سردبیری روزنامه «ایران» رسید. در سال ۱۳۱۴ سردبیری «ایران» را به مجید موقر دادند که مدیر مجله «مهر» بود؛ ولی چندی برنیماد که اختیار روزنامه «ایران» و مدیریت و سردبیری آن، همراه با مدیریت و سردبیری مجلات «مهر» و «مهرگان» در اختیار مستعان قرار گرفت و مجید موقر حکم صاحب‌امتیاز پیدا کرد.

با ابتکار مستعان، تیزر «مهرگان» از چهارصد به چهارده‌هزار نسخه رسید. وی در سال ۱۳۱۸ بر اثر فشار کار و خستگی بیش از اندازه، این روزنامه را ترک گفت؛ هرچند که بعدها همان روزنامه را، لیکن این بار به نام «مهر ایران» اداره کرد. در همان سال، امتیاز مجله‌ی «راهنمای زندگی» را گرفت و این مجله دو سالی منتشر شد (از ۲۴ آبان ۱۳۱۹ تا ۲۵ آذر ۱۳۲۰ که ۲۸ شماره از آن انتشار یافت).

«یک‌سال و نیم پس از انتشار مجله، مؤسسه اطلاعات با خبرنگاران و نمایندگان خود در شهرستان‌ها رقابت شدیدی با مجله‌ی راهنمای زندگی آغاز کرد. در همین هنگام، یکی از نمایندگان خود من که به او اطمینان کرده و امور مالی مجله را به او سپرده بودم، درآمد و موجودی مجله را به مصارف شخصی‌اش رساند و شکست بزرگی بر من وارد ساخت.»

زین‌العابدین رهنما، صاحب‌امتیاز روزنامه «ایران» پس از شهریور سال ۱۳۲۰ به ایران آمد و از مستعان درخواست کرد مدیریت روزنامه را بپذیرد. مستعان هم شرایطی گذاشت و بالاخره قرار شد این کار را انجام دهد.

«من [همانند] یک تیم واحد بودم که با دوازده تا چهارده امضای مختلف مطلب می‌نوشتیم و تقریباً جز یک خبرنگار وارفته، کمک و مددی نداشتیم. از صبح تا شب می‌نوشتیم. چندین ماه، بدون دریافت دستمزدی این روزنامه را منتشر کردم. بعد صاحب‌امتیاز روزنامه یک نفر را که صلاحیت روزنامه‌نویسی نداشت مدیر معرفی کرد و من دیدم خیلی نارواست و قطع رابطه کردم. نتیجه این شد که روزنامه‌ای که از سال ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷ ایستادگی کرده و همیشه در رأس بود، نابود و تعطیل شد.»

ادامه دارد

همراه با نگاهی مختصر به زندگی مرتضی احمدی



● بهار ناصر خاکی

ترانه ای برای بنای تاریخی شمس العماره

نفره سیاهی بود، جلو در توقف می نمود و بچه‌های زیادی برای تماشا به دور آن جمع می شدند. با ورود اتومبیل، معمولاً بچه‌ها اول به تماشا و سپس به انگولک کردن آن بر می خاستند که چون مزاحمت را به حد اعلا رسانیدند، راننده آن در صدد برآمد تدبیری اندیشیده تا رفع مزاحمت نماید و با جریان دادن برق از کوئل آن به تنه که با باز و بسته نمودن سوئیچ به بدن مزاحم می رسید و آزار شدید می رساند، توانست فکر خود را عملی بکند.

اگرچه این عمل، بچه‌ها را موقتاً سر جای خود نشانید و مانع آذیت شان گردید، اما سبب کینه و عقده‌ای شد که جری تر شده، در صدد آزار زیادتز اتومبیل برآیند؛ تا آنکه روزی یکی از بچه‌ها به نام «احمد یاور» که از اطفال شرور خیابان بود، با سیخ بلند آهنی به تصور اینکه درازی سیخ مانع صدمه به او می شود، برای خط کشیدن، خود را به اتومبیل نزدیک گردانید و هنوز نوک سیخش به بدنه اتومبیل نرسیده بود که از جا کنده شده، با سر در جوی آب افتاد و باعث شد که برخاسته همراه پرنسپس سنگ و چوب و آجر به اتومبیل، هر چه نیز از دهنش درآید، نثار شوهر و صاحب ماشین بکند!

در همین هنگام که او مشغول دشنام و بد و بیراه بود، رئیس الوزرا هم که مرد متوسط القامه ریش داری بود، به اتفاق هیأت دولت که در معیتش می آمدند، سر رسید و سبب شد که احمد، میدان وسیع تر یافته، دشنام‌های غلیظ تر و بدتر از آن حواله نماید و بی حیایی شدیدتر بکند.

رئیس الوزرا با ملامت، احمد را از راننده جدا کرده، مشتی پول در دستش ریخته، بسیار از شهامت و شجاعتش ستایش کرده، غائله را خاموش گردانید؛ اما نتیجه کار رئیس الوزرا آن شد که کم کم در اثر آن تشویق مزورانه و پول، احمد از بچه پرروهای خیابان گردیده، به تدریج در زمره مزاحمان محل درآمد. این هم پایان داستانی در حاشیه بنای تاریخی شمس العماره؛ همون جایی که دلبر خونه داره!

هم از نظر نقشه و شکل ظاهری و هم از نظر آرایش داخلی، یکی از بناهای تاریخی و زیبای تهران است. آینه کاری‌ها، نقاشی‌ها و گچبری‌های این عمارت، از نظر نمایش شیوه‌های مختلف و متنوع تزئینات داخلی در ایران، بی نظیر است و ساخت آن که از سال ۱۲۸۲ هجری قمری آغاز شد، دو سال به طول انجامید. ارتفاع این بنا بدون احتساب کلاه فرنگی ۲۵ متر و با کلاه فرنگی ۳۰ متر است که تا آن زمان در تهران بی سابقه بوده است. شمس العماره، بلندترین بنای مجموعه کاخ گلستان نیز هست و خصوصاً آن زمان که هوا پاکیزه و بدون دود بوده است، شاه و همراهانش می توانستند با نشستن در عمارت کلاه فرنگی، تمام تهران را در دید خود داشته باشند.

مصلحی که در ساختن شمس العماره از آن استفاده شده است، عبارت است از: آجر، خشت، کاه گل و ساروج. ساروج نوعی ملاط ترکیبی از گرد آهک خالص، خاکستر ماسه بادی و مقدار کمی لویی (گل نی) بوده که بسیار محکم و شاید به استحکام سیمان بوده است. از دیگر مصالح استفاده شده در این بنا چوب است که حتی برای اتصال دیوارها نیز از چوب استفاده شده است. روی پوشش‌ها از ورق فلزی استفاده می کردند که از مس بوده و آن را با کوبیدن فلز مورد نظر تهیه می کردند.

جلسات هیأت دولت در شمس العماره

ظاهر این ساختمان، یکی از بناهای مهم حکومتی در آن روزگار به شمار می آمده است و استاد جعفر شهری در کتاب «طهران قدیم» مطلبی کوتاه در این باره دارد و نقل کرده است که:

«هیأت وزرا» غالباً در عمارت یادگیر (شمس العماره) تشکیل می شد که اعضای آن نیز از در شمس العماره که در به نسبه بزرگی بود، رفت و آمد می کردند و به در هیأت وزرا مشهور شده بود و اتومبیل رئیس الوزرا که تنها اتومبیل آن هیأت و ماشین کالسکه‌ای هفت

حوزه فرهنگ نویسی، او برخی از قدیمی ترین ترانه‌های کوچه‌بازاری تهران را به صورت «ضربی خوانی» بازخوانی کرده است که از معروف ترین آنها همین ترانه ای است که در آن شرایط، بنای تاریخی شمس العماره را با زبان ترانه و فکاهه تشریح می کند. (البته از قرار معلوم، او تحت تاثیر گاراژ شمس العماره بوده است.)

آآآ آی

رفتم بر در شمس العماره

همون جایی که دلبر خونه داره

برفتم بر دم در

زدم من حلقه بر در

بیامد پشت اون در

بگفتا کیستی تو؟

گفتمش من، درو وا کن

من مسکین، درو وا کن

من ابو الحماقم، درو وا کن

قلچماقم، درو واکن

مثل گربه‌ی، براقم، درو وا کن

درو وا کـــرد

سلام گرمی به ما کرد

منو جا کرد

شرابم داد، نوشیدم من

کیابم داد، مکیدم من

هی چی بم داد، خوریدم من

جا انداخت، کپیدم من

کپیدم من، سریدم من

سر شب شد، هیچ نگفتم

نصفه شب شد، هیچ نگفتم

دم صبح شد، هیچ نگفتم

خروسه خوند، هیچ نگفتم

من از او هیچی نخواستم

صد تومن خواست نداشتم

بیست تومن خواست نداشتم

ده تومن خواست نداشتم

یه تومن خواست نداشتم

پنج زاری خواست نداشتم

یک قرون خواست نداشتم

یه شاهی خواست نداشتم

یه سیگار خواست نداشتم

ته سیگار خواست نداشتم

من بیچاره نداشتم

من درمونده نداشتم

من وا مونده نداشتم

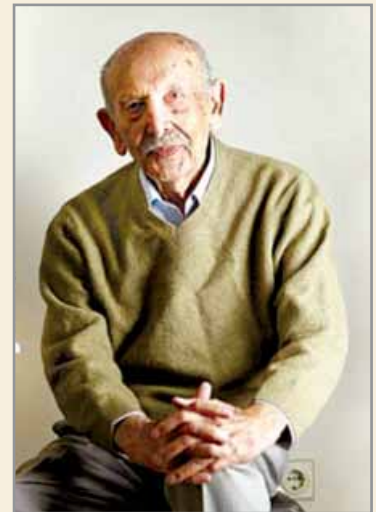
..... نداشتم، آی نداشتم

و اما شمس العماره چه بود؟

به راستی، شمس العماره چه فرقی با دیگر بناهای قدیمی تهران داشت که مرتضی احمدی را به خواندن یک ترانه جاودانه کوچه‌بازاری در باره این بنا وادار کرد؟ باهم نگاهی به این ساختمان قدیمی که تا چند دهه پیش، نماد تهران به حساب می آمد، می پردازیم. بنایی که حکم برج میلاد امروزی را داشت و از فراز آن می شد تمام تهران آن روزگار را تماشا کرد.

شمس العماره ناصرالدین شاهی

بنابه نوشته نشریه همگامان شهرداری، آن طور که مورخین نوشته اند: ناصرالدین شاه پس از اولین سفر خود به اروپا و تحت تاثیر ساختمان‌های بلند فرنگی به فکر احداث بنایی بلند در تهران افتاد. طرح و نقشه این بنا از دوستعلی خان معیر الممالک و معماری آن بر عهده استاد علی محمد کاشی بود. شمس العماره،



در میان بناها و گذرگاه‌های تاریخی شهر تهران، به ندرت می توان جاهایی را یافت که درباره آن ترانه‌ای معرف ساخته شده باشد. ترانه ای مثل «سرپل دزفول» که از پل تاریخی دزفول در آن یاد شده و یا ترانه «زاینده رود» یا «لب کارون» که در مقطع‌هایی از تاریخ معاصر ورد زبان ها شد.

اما ترانه روحوضی و قدیمی «برفتم بر در شمس العماره» با صدای زنده یاد مرتضی احمدی، از این محدوده خارج است و این ترانه در واقع شمس العماره قدیم تهران را بر سر زبان ها انداخت و هنوز هم در برخی مراسم و آیین های مربوط به تهران قدیم از آن یاد می شود.

مرحوم مرتضی حاج سیداحمدی که او را به نام هنری اش یعنی «مرتضی احمدی» می شناسیم، از عاشقان و دلباختگان تهران بود و به گفته خودش وجب به وجبش را می شناخت و دوست داشت و برای تهران و محله های قدیمی آن ترانه های زیادی اجرا کرده است که یکی از معروف ترین آنها همین ترانه ای است که صحبتش شد. ترانه روحوضی «برفتم بر در شمس العماره» که در دهه های ۳۰ و ۴۰ یکی از پر فروش ترین صفحات روز بود.

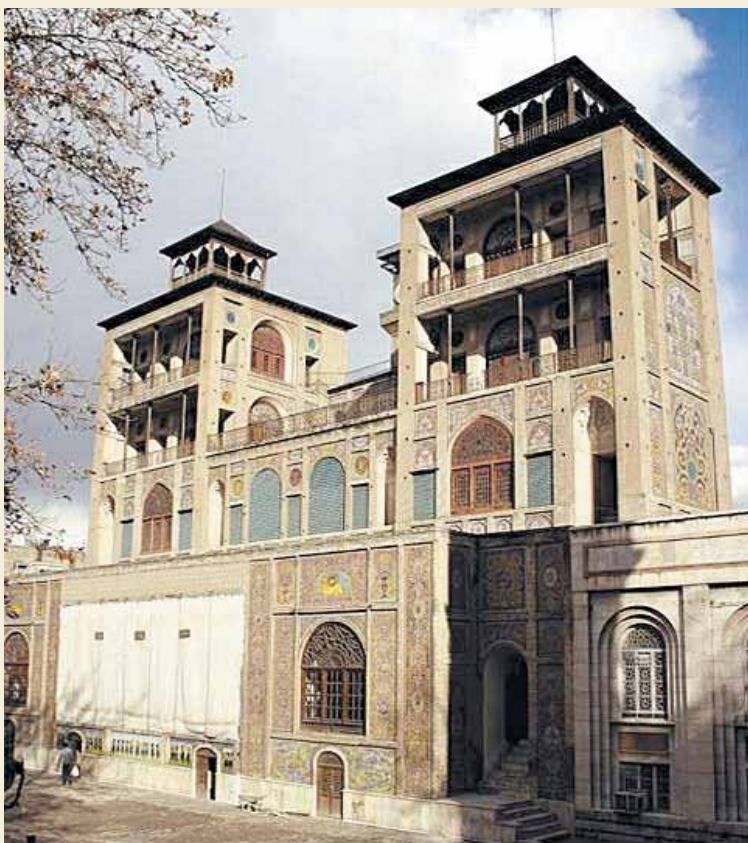
احمدی در ۱۳۰۳ در جنوب تهران به دنیا آمد. پدرش سقط فروش بود. برای تحصیل ابتدا به مکتب و سپس به دبستان منوچهری در میدان گمرک رفت و بعد از آن به دبیرستان شرف و دبیرستان روشن رفت. در شانزده سالگی ورزش باستانی و فوتبال را شروع کرد و به همراه تیم فوتبال دبیرستانش در مسابقات آموزشگاه های تهران رتبه هایی به دست آورد. بعدها در تیم فوتبال راه آهن تهران و پس از آن در باشگاه راه آهن بازیکن و مربی (تا سال ۱۳۲۵) شد.

مرتضی احمدی برای اولین بار به سبک بیات تهران در پیش پرده ها آواز خواند و به خاطر آن برای کار در رادیو تهران دعوت شد.

عشق به تهران

مرتضی احمدی علاقه وصف ناپذیری به تهران داشت. وی در اواخر عمرش در برنامه زنده تلویزیونی شبکه یک سیما گفت: «بچه تهرانم و عاشق شهرم هستم، تهران زندگی ام و زادگاهم است.»

از جمله فعالیت های دیگر مرتضی احمدی، گردآوری و نگارش فرهنگ عامیانه (فولکلور) تهران است. او در این زمینه کتاب های: «کهنه های همیشه نو»، «فرهنگ بر و بچه های ترون» و «پرسه در احوالات ترون و ترونیا» را تألیف کرد. علاوه بر تألیفاتش در





خاطرات اجتماعی استاد امین الله رشیدی در
عرصه آواز و موسیقی

یک عمر خاطره

۱۴۲

سعدی و طنز، نادره‌گویی و شیرین‌نویسی

- همه کس را دندان به تَرشی کند شود، مگر قاضی را که به شیرینی!

- بی‌هنران هنرمندان را نتوانند دیدن، همچون سگان بازاری که چون سگ شکاری ببینند مشغله برآرند و پیش آمدن نیارند!

- ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند، صاحب‌دلی بر او بگذشت و گفت، تو را شهریه چند است؟ گفت، هیچ. پرسید پس برای چه خود را زحمت می‌دهی؟... گفت: از برای خدا می‌خوانم، گفت: از برای خدا بخوان! گر تو قرآن بدین نمط خوانی

ببری رونق مسلمانی

(باب چهارم گلستان)

- یکی را زن صاحب جمال درگذشت و مادر زنِ فرتوت به علت کابین [مهریه] در خانه بماند.

مرد از مجاورت او به جان رنجیدی و از محاورت او چاره ندیدی. گروهی از آشنایان به پرسیدش آمدند.

یکی گفتا: چگونه‌ای در مفارقت آن یار عزیز؟ گفت: نادیدن زن چنان بر من دشوار نیست که دیدن مادر زن!

گل به تاراج رفت و خار بماند

گنج برداشتند و مار بماند

(باب پنجم گلستان)

- در عنفوان جوانی چنان که اُفتد و دانی، با شاهد پسری سری داشتیم به حکم آن که خلقی داشت طیب‌الادبا و خلقی کالبد را ادا بداد.

اتفاقاً به خلاف طبع از وی حرکتی دیدم که نپسندیدم، دامن از او در کشیدم و مهره مهرش برچیدم. شنیدمش که می‌رفت و می‌گفت:

شب‌پره‌گر وصل آفتاب نخواهد

رونق بازار آفتاب نکاهد

اما... پس از مدتی باز آمد. آن خلق داوودی متغیر شد و جمال یوسفی به زبان آمد... متوقع که در کنارش گیرم، کناره گرفتم و گفتم:

تو پار برفته‌ای چو آهو

امسال بیامدی چو یوزی

سدی خط سبز دوست دارد

نه هر علف جوال‌دوزی

(نقل به اختصار از باب پنجم گلستان)

- عابدی را گویند که شبی ۱۰۰ من طعام خوردی و تا صبح نخفتی و ختم قرآن کردی. صاحب‌دلی بشنید و گفت: اگر نیم‌نانی بخوردی و بخفتی، فاضل‌تر از این بودی.

(باب دوم گلستان)

- زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری. (توصیه می‌شود که شرح مفصل آن را در گلستان بخوانید) (باب ششم)

«خواهنده» مغربی در صف بزّازان حَلَب همی گفت: ای خداوندان نعمت، اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی.

(باب سوم گلستان)

پیرمردی لطیف در بغداد

دخترش را به کفش‌دوزی داد

مردک سنگدل چنان بگزید

لب دختر، که خون از او بچکید

صبحدم چون پدر چنان دیدش

پیش داماد رفت و پرسیدش

کای فرومایه، این چه دندان است؟

چند خائی لبش، نه انبان است

۱-خواهنده: کلمه زیبای فارسی به جای کلمات «سائل و فقیر» عربی است که نخستین بار سعدی آن را به کار برده است.



روایتی از جنگ و عشق در فیلم «جنگ سرد»



• منوچهر دین پرست

یخ زدگی عشق

دلفریب دارد. او که با موسیقی فولکلور به خوبی آشناست و صدای زیبایی دارد، در یکی از اجراهایش سبب می‌شود که مردی به نام ویکتور، سخت‌دل بسته او شود و کلیت فیلم بر اساس این دلبستگی شکل می‌گیرد. آنها در کش و قوس زندگی به فرانسه می‌روند و مدتی در آنجا هستند و اتفاقاتی در این مسیر رخ می‌دهد. اما کارگردان مضمون فیلم را بر اساس این دلبستگی قرار نداده و سعی کرده اتفاقات و رویدادهایی که می‌تواند برای کسانی که در دوران جنگ و به خصوص کمونیسم رخ داده به خوبی نشان دهد.

این فیلم به لایه‌های اجتماعی و سیاسی این دوران به خوبی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چطور دیکتاتوری می‌تواند زندگی و زیبایی‌های نسلی را به نابودی بکشانند. تمام زیبایی فیلم در لایه‌های سیاسی و تاریخی آن نهفته است. چرا که آرمان اخلاقی فیلم برپا داشتن روایتی از پلشتی‌های جنگ است. پاولیکوفسکی در فیلم‌های پیشین خود نیز توانسته مضمون اصلی جنگ را بدون نشان دادن صحنه‌های نبرد و کشتار، یعنی فروریختن انسانیت و عشق به خوبی برای مخاطب آشکار کند.

فیلم اگرچه در یک بطن اخلاقی نهفته، اما باید پذیرفت که محتوای آن تأثیر گرفته از عشق سرکوب شده است. عشقی که می‌توانست برای دو

پلشتی‌های جنگ به همان اندازه که زشت و تنفر برانگیز است، می‌تواند لایه‌های عاشقانه را هم در بطن خود داشته باشد که مادر فیلم «جنگ سرد» به تماشای آن می‌نشینیم. فیلم جنگ سرد از عنوان گمراه‌کننده‌اش این چنین بر می‌آید که گویی جنگی است. اما این فیلم واقعاً جدال و جنگی میان عشق و دلدادگی است.

«جنگ سرد»، تازه‌ترین ساخته پاول پاولیکوفسکی، فیلمساز لهستانی است که به روایت قصه‌ای عاشقانه در دل جنگی سرد می‌پردازد. او در این فیلم، ما را با یک سرگذشت عاشقانه در دل سرزمین مادری‌اش یعنی لهستان همراه می‌کند. فیلمی که به گفته او بر اساس زندگی پدر و مادر خودش ساخته است.

جنگ سرد به مانند ایدا فیلمی است سیاه و سفید، با نسبت تصویر چهار به سه، نورپردازی با کنتراست زیاد و قاب‌هایی که هر کدام به مثابه یک نقاشی می‌مانند. او در طول ۹۰ دقیقه فیلم به روایت پانزده سال از دوران جنگ سرد می‌پردازد تا ما را با دردی از جنس تبعید، عمیقاً آشنا سازد. پاولیکوفسکی برای این فیلم توانست جایزه بهترین کارگردانی را از جشنواره کن ۲۰۱۸ کسب کند. این فیلم درباره دختری زیباست که صدایی





دوستانی بهتر از آب روان
خاطرات من و سهراب

دکتر حبیب‌الله مساعی ۲۶

نگاهی کوتاه به کتاب‌های شعر دکتر محمدرضا تقوی فرد



علی‌درویشی

«هشت کتاب» جدید!

را/ تا پشت بارانداز خاک/ چشم انتظار آب می‌برد/
خوش آمده‌ام/ دیگر/ هیچ روزنه‌ای نیست/ که/
نوری بگذراند/ او از روشنی/ نشانی داشته باشد/ گویا/
در لایه‌های غفلت‌های دیگران/ مرا به مسلخ می‌برند.
(کتاب ثانیه‌های سقوط/ ۱۳۸۶- ص ۸۷)
و کسی که در درون، به سرزنش مدام خود نشست
است:

* پایان‌بخش آرزوهایم/ نگاه بی‌بندوبار
خواستن‌هایی است/ گناه‌آلود/ جهان‌نما/ ناتمام/ پر
ادعائز آنجه که در من می‌گذرد/ غریو دیوانه‌وار
درونی/ که با بیرون در ستیز است (کتاب بچه‌های
محله سرزمین/ ۱۳۸۸- ص ۹۴)

مرگ‌اندیشی را اگر نماد نومی‌نگیریم، می‌تواند
گونه‌ای احساس از جنس ناتوانی باشد آن‌هم در هنگامه
جستن فرا-هاها:

* آسمان هم نمی‌بارد/ برای من/ سنگ هم
ببارد نیست/ میلاد و مولودم چه بود/ و چرخیدن
به دور خودم/ بر روی زمینی که می‌گردد/ به دور خود/
صدای رودی را شنیدم/ به سنگ ناسزا می‌گفت/ تا
مرا بیدار کند/ و می‌رفت/ تا به من بفهماند/ چشمانم
را با هزاران دست گرفته‌اند. (کتاب خط پایان تقلید/
۱۳۹۴- ص ۹۷)

مفاهیم زندگی به پرسش گرفته می‌شود، بی آن
که پاسخی یافت شود:

* مانده‌ام/ در وسوسه‌های تردید/ بودن یا نبودن/
همه جان می‌دهیم/ در هاله ابهام (کتاب صبحتان به
عشق/ ۱۳۹۶- ص ۹۷)

انسان با همه توانایی‌های خود ممکن است باز
در برابر مفاهیم پیچیده هستی یا سست کند. به ویژه
هنگامی که ابتلال زندگی بر دیگر مفاهیم والا، سر
است. زایش شب از آمیزش خورشید با ماه، با ایمازی
گیرا ترسیم شده:

* گلبرگ‌های خسته/ روییده در دامن انتظار/
ساقه‌های برآمده گل‌های رویداد/ در امتداد سرفصل‌های
بودن و نبودن/ سرما و گرما/ می‌شود مسئله اصلی/ و گم
می‌شود تنها آرزوی باغ/ وقتی/ خورشید تکرار می‌شود/
و می‌پیچد در هلال خود/ ماهی که اگر بیاید هم/ مثل
دیروز نیست/ مثل فردا هم نخواهد بود (کتاب صدسال
ماه‌گرفتگی/ ۱۳۹۷)

در پایان عرض کنم که هیچ غریبالگری در گزینش
نمونه شعرها انجام نگرفته است. هشت کتاب را خواندم
و دور شعرهای ژرف‌تر را فسفری کردم و سپس هنگام
نوشتن این نقد -مانند تقال حافظ- کتاب‌ها را یک
به یک و اتفاقی باز کردم و هر شعری که آمد همان
را در نقد گذاشتم. این گونه شد که تقوی فرد که در
آغاز سرایش، انسان را امیدمند نمایانده است، در
شیب پرسش‌های هستی‌شناسانه، تا بازپسین شعرش،
سکرات‌وار (سقراط‌وار) در جایگاه پرسشگر باز می‌ماند.

بوده‌ام شاید/ و به خاک هم باز گشتم/ می‌بینید/ منی که
نبودم هرگز/ قطعه‌ای از اقیانوس بی‌کران وجود/ که
اکنون با من آشناست/ دیگر قطره‌ای نیست/ اقیانوس
با شما حرف می‌زند.... (همان)

باید در تمشکزار وحشی شعر تقوی چرخید و از
خارها نهراسید و سماع رقصید و هر بار در برابر بته‌ای،
یک‌دانه چید و به سراغ بته دیگر رفت:

* من هم از تبار مسیحیم/ از تبار غرور/ آب/ نان/
و خون پاک/ از تبار/ واژه‌های درد/ که ایمان را بر
مسلخ/ و مسیح را بر صلیب/ دیده‌اند/ از تبار او که با هر
حرفی/ بنایی می‌سازد/ برای زیستن آن که می‌خواهد
بماند.... (همان)

انسان، شیئی است به شناخت رسیده؛ اما برای
نمونه در یکی از شعرهای تقوی فرد، انسان به کرانه‌ای
همانند شده که در فهم چیزها وامانده یا به اراده، خود
را واگذاشته است:

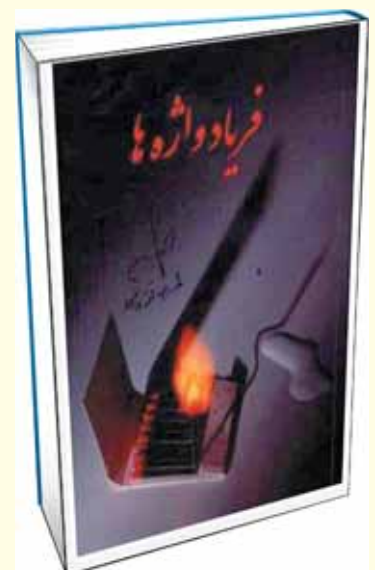
* کیستم/ کرانه‌ای که موج را نمی‌فهمد/ یا
ساحلی که مستغرق امواج است/ در لایه‌های انگشتان
کدامین نوجوان بازگوش/ گل نام گرفته‌ام/ پوچ خوانده
می‌شوم (کتاب فرمانروای روا/ ۱۳۸۲- ص ۸۵)

نگرانی‌های بی‌ریشه، حتی بیداری‌های انسان را از
کابوس آینده است، تا جایی که «به بهای مرگ یکی»
چشم به راه «نجات زندگی دیگری» است:

* صبر می‌کنم/ یخ بزند روی حوض/ و نترسند
ماهی‌ها/ از گریه‌ای که گرسنه‌تن به آب می‌زند/ آنگاه
آسوده خواهم خفت/ برگی که رقص را با افتادن تجربه
می‌کند/ زرد شده است/ و تنها با باد می‌رقصد (کتاب
گفتنی‌ها را ننزید/ ۱۳۸۵- ص ۸۶)

و دردکشیدن ادامه دارد:

* من در ورای کودکانه زیستن‌های باد/ که برگ



بهار، فرخی یزدی، محمدعلی فروغی،
امه‌سز (فرانسه) و نرودا شیلیایی - که سراسر زندگی
خود را در مبارزه گذراند- شاعرانی بودند که در جهان
سیاست نیز گام می‌زدند.



گاه یک شاعر، شعر سیاسی می‌گوید یا شعرش
را در خدمت سیاست می‌گمارد که همانند همان
سیاست، گذرا و شتابان می‌آید و ناپدید می‌شود و در
کشور ما نمونه‌هایش بسیارند؛ اما گاهی یک شاعر، بنا
به نیازهایی، دستی هم در سیاست دارد؛ اینک سختم
بیشتر گروه دوم است. اگر انسان بخواند به گوشه‌های
شخصیت این جرگه یا گروه پی ببرد، بایسته است کتاب
شعرشان را بخواند.

هر روزنامه‌نگاری، حتی اگر در قلمرو فرهنگ قلم
بزند- به ویژه در ایران بسیار سیاست‌زده- ناخواسته
سیاستمدار است. دکتر محمدرضا تقوی فرد نیز تجربه
روزنامه‌گاری دارد و گرچه استاد دانشگاه هنر است،
اما استاد دانشکده خبر هم هست که رشته‌های این
یکی نیز به گونه‌ای گره‌خورده به سیاست است؛ ولی
از تجربه‌های زیسته در زمینه سیاست، در هشت کتاب
تقوی فرد (مانند هشت کتاب سپهری) نشانی نیست.

آیا شاعران ایرانی دوزیستان‌اند؟... در بیرون
سیاست‌مدارند و در خلوت شاعر؟ در بیرون شعار
می‌دهند و در تنهایی اتاق شعر می‌نویسند؟ در جهان
آشکار بیرون و بنا به نیاز، سیاست (politics) پیشه
می‌کنند، اما در کنج جهان شعر، صوفی و صافی‌اند؟...
در برخی شعرهای تقوی فرد، درست در جایی
که می‌پنداری شعر به پایان رسیده، در صفحه دوم در
می‌یابی تازه آغاز شده؛ و در ادامه و در بزنگاه پایانی،
ستاره‌ای فراز می‌آید:

* کجاست/ پله‌های شعر و شعار و شعور/ تا بشتاید
به یاریم/ و مرا در امتداد افق/ و در مسیر پروازهای
همایونی/ براند به پیش (کتاب فریاد واژه‌ها/ ۱۳۸۰- ص
۸۴)

شاعر در بسیاری از شعرها از مرگ سخن به میان
می‌آورد و مرگ‌اندیشی در هشت کتاب شعر تقوی فرد، از
بسامد بالایی برخوردار است. سببش شاید از آن روست
که به خود بیاوراند مرگ وجود دارد:

* مرا به خاک بسپارید و رسید هم نگیرید از
خاک/ خاک‌داده در خاک می‌ماند/ من امانت خاک

شاید خیلی‌ها به خاطر غرایز طبیعی، امیال روحی
خودشان را در حاشیه زندگی‌شان بگذارند، ولی من
نمی‌توانم احساس خودم را مثل مرده‌ها خاک کنم و
هر از گاهی آن را نیش قبر کنم.

احساس عشقی که با راهم دارم، شعر و نقاشی
و هنر و هدف و رفتن و به دریا رسیدن و تکامل و
فهمیدن و آموختن و رنج بردن و دانستن، برای من،
حاشیه این زندگی کوتاه و بی‌ارزش و فانی نیست؛ بلکه
متن زندگی است.

بقیه برای دلخوشی و راحتی، به حواشی زندگی
می‌چسبند، اما من علیرغم تنهایی شدید، نمی‌توانم
روی یک اصل اصیل پا بگذارم و آن هم عشق است.
شغل اصلی من، شعر نوشتن و نقاشی کردن است. یک
شغل ثابت و درآمد خوب و دائمی و زندگی حساب شده،
هدف من نیست.

من برای هدفم روی خیلی چیزها پا گذاشته‌ام، چون
نمی‌توان به احساسم پشت کنم.»

به هر تقدیر، سهراب به علت اشتیاقی وافر به مقوله
هنر از بسیاری از مسایل دیگر که در دیدگان دیگران
ارزشمند است، چشم می‌پوشد و چون تنهایی را دوست
می‌دارد، به ازدواج تن نمی‌دهد.

این سخن البته بدان معنا نیست که در عنقوان
جوانی، چون دیگر جوانان، غریزه جنسی ندارد یا از آن
کم بهره برده است. خود او در زندگی نامه منظوم خود
- صدای پای آب - می‌گوید:

من به مهمانی دنیا رفتم:
من به دشت اندوه،

من به ایوان چراغانی دانش رفتم.
رفتم از پله مذهب بالا.

تا ته کوچک شک،
تا هوای خنک استغنا،

تا شب خیس محبت رفتم.
من به دیدار کسی رفتم در آن سرعشق.

رفتم، رفتم تا زن،
تا چراغ لذت،

تا سکوت خواهش،
تا صدای پر تنهایی^۱

اما سخن از مسایل عشقی و جنسی او چون ورود
به حریم خصوص است، به هیچ وجه شایسته و روانیست
و من اگر هم نکته‌ای در این میانه بدانم، مجاز به بحث
درباره آن نیستم.

خلاصه‌ای از مقاله را با هم مرور می‌کنیم:

«در برنامه دبستان، نقاشی نبود. اما خط بود. کلاس
خط از گرمی و لطف خالی نبود. خط هنوز معنی داشت.
هنوز دوات و مرکب بود. قلم و قلمدان بود. قلمتراش و
قطن بود. می‌شد پیش کاغذفروشان رفت، و زیردستی
و سنگ رومی و خاک بیز و مسطره هم خرید. شاگرد آن
زمان معنی «فتح» و «تحت» و «فاق» را می‌فهمید. از
کتاب دوم ابتدایی، خط در برنامه بود و قلم در دبستان،
قلم نستعلیق بود، یا شکسته آن.

زنگ خط دلپذیر بود. با همه زنگ‌ها فرق داشت.
معلم به تک‌تک ما سرخط می‌داد و ما مشق می‌کردیم.
اطاق از صریر قلم پر می‌شد. من بانگ قلم را دوست
داشتم. بانگی که دیگر نمی‌شنوی و بوی مرکب چه خوب
بود. مرکب را در خانه می‌ساختیم. کاغذ ما نه ختایی بود و
عادل شاهی و سمرقندی، نه خانبالغ و ترمه و کشمیری و
فرنگی. کاغذ ما سفید معمولی بود.

سرمشق همیشه شعر بود و سعدی همیشه سرمشق بود.
باور داشتیم سعدی شعرش را برای مشق خط گفته است.

ارتفاع عریانی درخت‌ها

◀◀ قربان بهاری

آخرین برگ این درخت که بیفتد

زمستان از راه رسیده است

زمستان اگر از راه برسد

لک لک‌ها پریده‌اند و

پاهای بلندشان را در آب‌های دیگر جهان

و تنها لک لک‌ها می‌دانند

تمام آب‌های جهان

عصاره تلخی دارند

از دل کندن

تنها لک لک‌ها

که پاهای درازی دارند و

زمستان که از راه برسد

پریده‌اند

از ارتفاع عریانی درخت‌ها.





از فرمایشات ما!

یک لقمه کردن مگس توسط مجری!

رضا رفیع

عالم خبر هم مثل عالم بی خبری طرفه حیاتی بوده است. گاهی بعضی از خبرها که روی دم و دستگاه اتاق گیرنده خبر یا سایت های خبری اینترنت می آید، بی هیچ توضیحی خودش بامزه است. مثل همین خبر که یکی از مجریان شبکه ان بی سی تلویزیون آمریکا در هنگام اجرای یک برنامه زنده صبحگاهی، مجبور شده است یک فروند مگس زمین به هوا را فی المجلس یک لقمه چیش کند. این که گفتند دهان باز بی روزی نماند! لکی نگفتند.

سعدی فرماید:

رزق را روزی رسان پر می دهد

بی مگس هرگز نماند هیچ تار عنکبوت



از قرار معلوم، مارک پاتر، مجری شبکه ان بی سی در حال اجرای یک برنامه زنده در یک بندر با موضوع نشست نفت در خلیج مکزیک بوده است که یک مگس سحج و بیکار یا جویای نام با حضور علنی خود در صحنه اجرا کلافه اش می کند. پخش زنده، آن هم در یک فضای باز، همیشه از این جور مشکلات دارد. مگس و پشه که حرف حالیشان نیست. پاپروانه وسط حرف آدم می برند. القصه، مجری توانای مذکور که با کمک دستش نمی تواند خر مگس معرکه را از خود دور کند و متأسفانه مگس مورد نظر با سر داخل دهان مجری شیرجه آزاد می رود؛ به گونه ای که مجری بیچاره مجبور به قورت دادن نامبرده می شود.

حافظ فرماید:

ای مگس، عرصه سیمرغ نه چولنگه توس

عرض خود می بری و زحمت ما می داری
اگرچه قورت دادن درسته مگس مزاحم برای شخص مجری عملی احتمالاً اشتمزار آور و ناگوار بوده است، اما ظاهراً مدیران شبکه از شکار یک چنین لحظه نابی در پوست خود نمی گنجیدند و چندین بار اقدام به پخش این فیلم، حتی با حرکت آهسته کرده اند. آهسته و پیوسته، مگس به دل نشسته!...
این ماجرا بنده را به یاد داستان یکی از آشنایان جگر خور و البته جگردار خود انداخت که این حکایت هم جنبه واقعیت محض دارد. ایشان یکبار که در یک مغازه جگرکی مشغول صرف جگر و دل و قلوه با نان اضافه بوده است، یک دفعه احساس سوزش در ناحیه زبان خود می کند.

بله، زنبوری بدون شناخت کافی از ایشان، گویا همراه با لقمه وارد محفظه دهان آشنای ما می شود و در یک حرکت انتحاری اقدام به نیش زدن زبان وی می کند. ایشان برای من تعریف می کرد که تا زنبور درشت بی مروت زبانم را نیش زد، من هم در یک لحظه تصمیم گرفتم حش را کف دستش بگذارم. پس نیت جاشی جگر کردم و زنبور مزبور را درسته قورت دادم و زیر لب گفتم: چیزی که عوض دارد، گله ندارد.

بسته پیشنهادی: از آنجا که احتمال تکرار این گونه حوادث ناخواسته و ورود غیرمجاز برخی حشرات بی عقل به محل ضبط یک برنامه تلویزیونی در یک فضای باز کمابان به قوت خود باقی است؛ پیشنهاد می شود که اقدامات پیشگیرانه زیر به مورد اجرا درآید:

۱- تورانداختن مجری: اولاً که مگر فضای باز چه بدی دارد که از فضای باز استفاده کنیم؟ فضای باز عموماً مشکل آفرین است. اگر هم به هر علتی مجبور به این کار شدیم، دورتا دور مجری برنامه تور گرفته شود تا هیچ حشره ای نتواند وارد معرکه شود و در قاب تلویزیون منازل قرار گیرد.

۲- سفر به چین: مجریان تلویزیون را به عنوان یک سفر آموزشی و پرورشی به کشورهایی مثل چین و تایلند ببرند تا دیدن خیلی از صحنه ها مثل خوردن قورباغه و ملخ و مار و سایر حشرات برایشان عادی شود و از دیدن یک مگس ناقابل جا نخورند.

۳- نصب مگس کش: مگس کش برقی و لیزری، خوب چیزی بوده است. بد نیست که همیشه جزو لوازم کار و دکور صحنه قرار گیرد. دادن مگس کش دستی به ناظر کیفی نیز خالی از فایده نیست.

۴- استفاده از آدامس: آخرین راه در فضای باز محل ضبط برنامه های تلویزیونی پخش زنده، گذاشتن یک بسته آدامس، محض احتیاط در کنار دست مجری است. ممکن است برای تغییر ذائقه لازمش شود.

دکتر باقر ساروخانی

طنز، ابزار ارتباطات اجتماعی

تعریف با ذکر عبارت بدگویی کردن، به تعریف هجو نزدیک شده است. واژه هایی که از هزل برآمده است یکی هازل است به معنای کسی که سخنان شوخ و گاه تند می گوید، دیگری هزل هزل است به معنای بسیار شوخی کننده و نیز هزل نیوش و هزل فروش. (طالبی، ۱۳۹۸: ۱۶)
در واقع، می توان گفت که هزل دو معنای مشخص اما مرتبط با هم دارد. یکی آثاری که بر مبنای شوخی ها و سخنان بیهوده و گزاف شکل گرفته اند و دیگری نوشته هایی که با به درون حریم های ممنوع می گذارد و حرمت های اجتماعی را به باد استهزا می گیرد. خیلی از این نوع هزل به «خلاعات عذار» یاد می کند؛ یعنی گستاخی در گفتن و نوشتن سخنانی که معمولاً مردم... از یاد کردن یا شنیدن آنها شرم می کنند و روی در هم می کشند. گرچه در خلوت از آن ها خوش وقت می شوند و وقتشان خوش می شود. (حلی، ۱۳۶۴: ۱۹) مجابی می گوید: «در ادب کهن هزل با هجو عمعان است و با آن درآمیخته است. هزل از داوری اجتماعی حکیمی واقع گرا درباره زمانه اش نشأت می گیرد که طیفی از اخلاق رایج، نهادهای اجتماعی، باورها و رفتارهای فردی و جمعی عصر را به تازیانۀ تشکیک نقادانه می نوازند (مجابی، ۱۳۹۵: ۲۵۷)

چوک به معنای انتقال اندیشه ای نه به منظور اثر گذاری به افراد است، پیام خاصی در آن نیست و صرفاً هدف، مزاج است با آن تعبیر لطیفه نیز به کار می آید. دهخدا چنین می نویسد: چوک یا لطیفه حکایت کوتاهی است که برای خنداندن تعریف شده است. در مورد لطیفه عنوان شده که مؤنث واژه لطیفه است. به عبارت دیگر، لطیفه نکته ای است که در حس خوبی گفته می شود. به عبارت دیگر، لطیفه نکته ای است که در نفوس تأثیر می گذارد، به نحوی که موجب سرگرمی و انبساط قلب گردد. (دهخدا، ۱۳۵۸: ۲۵۰۷) چوک ها خود انواع بسیار دارند: چوک های سیاسی، جنسیتی، قومی، نژادی و... همچنین باید چوک های کلامی را از چوک های غیر کلامی متمایز کرد. چوک های کلامی شامل نوشته ها است، نظیر پیام های کوتاه یا پیام های صوتی که با صدا ضبط شده است، در حالی که چوک های غیر کلامی شامل تصاویر، کاریکاتورها، فیلم های صامت و... است.

با آنچه آمد، مشخص می شود که طنز، هدفی اجتماعی دارد. بنابراین، بیهوده نیست و صرفاً به مزاح نمی پردازد. با زبانی لطیف و ظریف ادا می شود، هنر بزرگی است که از گروهی بزرگ برمی خیزد. منظور آن است که فردی چنان روح بزرگی دارد که می توان حتی مصائب اجتماعی را جذب کند، در روح خود تحلیل نماید، سپس آن را تبدیل به اندیشه ای نرم نماید آنچنان که انسان ها با شنیدن آن، سختی ها را به آسانی تحمل کنند، در مقابل حوادث سقوط نکنند و به نوعی تمدد اعصاب دست زدند و زندگی را تداوم بخشند. طنز، انواعی دارد: طنزهای سیاه، خاکستری و سفید که باید آن ها از یکدیگر متمایز ساخت.

طنز، پدیده اجتماعی

با آنچه بیان شد طنز از جهات بسیار، پدیده ای است اجتماعی و در گردونه ارتباطات انسانی جای می گیرد. از یک سو، از دل جامعه برمی آید و نماد تاریخی حوادثی است که بر جامعه ای خاص در زمانی خاص گذشته است، لذا هم زمانمند و هم مکانمند است.

نوعی زبان اجتماعی است و شناسایی مکان آن با نشانه شناسی کلمات یا حتی مقولات آن به دست می آید. از سوی دیگر به جمع برمی گردد و در اعماق جامعه جای می گیرد، هم اندیشه، هم رفتار، تحت تأثیر قرار می دهد.

ادامه دارد



جایزه ویژه از جشنواره بین المللی کارتون دایجون کره جنوبی — ۲۰۰۸

طنز یکی از عناصر حیات اجتماعی است. پدیده ای تاریخی که همواره بشر به این موضوع پرداخته است. در این مقاله تلاش می شود تا این پدیده شگرف اجتماعی شناخته و تحلیل شود. در آغاز از خود می پرسیم طنز چیست؟ تعریف آن کدام است؟ سپس به گونه شناسی طنز می پردازیم و انواع آن را برمی شماریم. سپس نگاهی به تاریخچه طنز در طول تاریخ می اندازیم، با این هدف که این پدیده اجتماعی بهتر شناخته و تحلیل شود.



در جست و جوی چیستی

دهخدا در لغت نامه وسیع و بی نظیرش در تعریف مفهوم طنز چنین می نویسد: طنز به معنای افسوس داشتن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، طعنه، سخره، سخن به رمز گفتن است. به نظر نمی رسد طنز این همه معانی را در بر داشته باشد، پس باید بین هجو، هزل، لطیفه و چوک تمایز قائل شد و سپس تمایز آنان را با طنز مشخص ساخت.

هجو که گاه مترادف به معنای ناسزاگویی، عیب دیگران را بزرگ نمایی کردن است می توان گفت: هجو کلامی است یورش بر، پرده در که زشتی ها را بزرگ نمایی می کند، خواه زشتی های رفتاری، خواه کاستی های روح، واژگان در هجو برهنه اند و نگارنده در این شیوه گفتاری از دشنام سرنمی تابد و از تهمت و افترا دریغ نمی ورزد. (مراقبی، ۱۳۷۶: ۱۳)

هزل

واژه هزل دو معنا دارد؛ یکی در مقابل جد است و دیگری خود نوعی شیوه طنزپردازانه است که در آن، زبان رُک و بی پرده به محرمات و تابوهای اجتماعی می پردازد و از این روست که آن جزو واژگان طنز نیز قرار گرفته است.

هزل در لغت به معنای بیهودگی و لاغر گردانیدن کسی آمده است. نیز آن را به معنای لاغ و سخن بیهوده گرفته اند که خلاف جد است. دهخدا می نویسد: «هزل آن است که از لفظ معنای آن ارائه نشود؛ نه معنای حقیقی و نه معنای مجازی و آن ضد جد است». البته این تعریف اندکی مبهم است. چه همان گونه که حلی (۱۳۶۴) هم می گوید لفظ بدون معنای حقیقی و مجازی، مهمال است، حال آنکه هزل دارای معنا است.

دهخدا ادامه می دهد: «در اصطلاح اهل ادب شعری است که در آن کسی را دم گویند و بدو نسبت ناروا دهند یا سخنی است که در آن مضامین خلاف ادب و اخلاق آید» اولاً، هزل فقط ویژگی شعر نیست بلکه در نوشته های منثور نیز به کرات دیده می آید. وانگهی بخش اول

تبسم و فکر



شاهین کلانتری

* متولد ۱۳۷۲ — ابهر

* همکاری با روزنامه ها و نشریات مطرح کشور

* کسب رتبه اول بخش کاریکاتور جشن تصویر سال ایران — ۱۳۸۷

* نفر دوم مسابقه بین المللی کاریکاتور اتیوپی ۲۰۰۹ * جایزه ویژه از جشنواره بین المللی کارتون دایجون کره جنوبی — ۲۰۰۸

* دریافت لوح افتخار از چهارمین جشنواره بین المللی کاریکاتور سوریه — ۲۰۰۸

